

لوح اقتدارات

حضرت بهاء الله

اصلي فارسی



لوح اقتدارات - از آثار حضرت بهاء الله - کتاب اقتدارات - صفحه 78

105 -

باسم محبوب یگا

رائحه احزان جمال رحمن را احاطه نموده و ابواب فرح و بهجت از ظلم اهل طغیان من ملاً البیان مسدود شده اف لهؤلاء این بسی مسلم و واضح و مبرهن است که هر ظهور قبلی ناس را بظهور بعد بشارت فرموده علی قدر مقاماتهم و استعداداتهم بعضی باشاره و بعضی بتلویحات خفیه و اما ظهور قبل فوق آنچه تعقل و ادراک شود در نصیحت و تربیت اهل بیان جهد فرموده اند و مع ذلک وارد شد آنچه وارد شد یک کلمه ذکر میشود و از اهل بیان انصاف میطلبیم آیا در هیچ موضعی از مواضع کتب الهیه ذکر شده در حین ظهور بعد در امرش توقف نمائید قل فاتوا به لا و ربی العلیم الخبیر از این فقره گذشته آیا در هیچ موضعی از مواضع بیان ذکر شده که اگر نفسی بآیات ظاهر شود انکار نمائید و یا برقتلش قیام کنید؟ و اگر در این آیات احدی شبهه نماید این بعینه همان شبهه ایست که در احیان ظهور مظاهر امر مطالع سبچین نموده اند قسم بشمس معانی که اگر آیات منزله بدیعه انکار شود احدی قادر بر اثبات آیات قبل نخواهد شد و چون نقطه بیان روح ما سویه فداه ناظر باین ایام بودند و ما یرتکب به عبادت از قلم اعلی جز وصایای محکمه و نصائح متقنه و مواعظ حسنه در ذکر این ظهور جاری نشده کتاب اسما نازل شد آخر فکر نمائید که مقصود چه بوده مخصوص کتاب اسما نامیده اند و در آن الواح جمیع اسما را واحدا بعد واحد ذکر فرموده اند و تفسیر نموده اند و بعد مظاهر اسما را بمبدع اسما وصیت فرموده اند یا قلب العالم هل لک من اذن لتسمع ما یغرد به ورقاء الاحزان فی هذا الزمان الذی ارتفع نداء الشیطان وراء نداء الرحمن لانا وجدنا ملاً البیان فی غفلة و خسران عظیم و نفسه المحبوب هنوز نفسی ملتفت



ORIGINAL

نشده که کتب الهیه از هر قسمی نازل مخصوصاً کتاب اسماء بجهت نازل شده کذلک بنام علم خبیر و لکن بجاست آذان صافیه تا ندائیکه از شطر احدیه در کل حین مرتفع است اصغاً نماید و بجاست ابصار حدیده که انوار حکمتیه الهیه را از کلمات مشرقه ادراک کند ظاهر شد قیوم بجمال معلوم و اوست جمال تسع که کل باو وعده داده شده‌اند مع ذلک روائح منتنه حسد و بغضا بریه را بشأنی اخذ نموده که بالمره از نفحات رحمانی و روائح سبحانی در گریزند قل یا قوم لا تعقبوا الذین حقت علیهم کلمة العذاب و ینظر من وجوههم قهر الله الملک المقنن العظیم الحکیم معلوم نیست که اگر باین وصایا و مواعظ قلم اعلی حرکت نمیفرمود چه میکردند لا و الذی جعلنی مستغنیاً عن العالمین بما اتانی بفضل من عنده که فوق آنچه کرده‌اند و اراده دارند ممکن نبوده و نخواهد بود و عجبست که آیات الهی را تلاوت مینمایند تا الله ینعمهم منزلها و هم لا یشعرون محبوب امکان مع وصایای محکمه متقنه اخبار فرموده که چه خواهند نمود چنانچه ظاهر شده و بعد خواهد شد مع هر نفسیکه حرمة لامر الله اعتنا نشد اظهار خلوص و عبودیت نموده‌اند تضحیاً لامر الله و در اطراف ناس را بخود میخوانند آن عمل سر و این عمل جهر قدری انصاف لازمست آخر این غلام با نفسی عنادی نداشته این بسی واضحست که بهر نفسی که اعتنا نشد لامر الله بوده و اظهارا لسلطنته و اعزازا لکلمته خواهد بود هر نفسی که باین جهت غلی داشته باو اظهار عبودیت نموده‌اند ضراً لامر الله و بغیا علیه و احدی از احبای الهی خالصاً لوجه مشرکین را از این اعمال شنیعه منع ننوده آیا اثر نار الهیه در قلوب بریه باقی نمانده و آیا انوار مصباح احدیه در افئده خلیقه تجلی نفرموده چه شده که هیاکل نفوس از این نار مشتعل نشده‌اند و از این انوار مستضیء نگشته‌اند؟ بگوای کاروانهای مدائن عرفان جمال رحمن فجر صادق از افق سماء مشیت سبحان طالع شده تعجیل نمائید که شاید بجنود مقربین ملحق شوید البته هر چه خفیف حرکت نمائید احسن است بیندازید ثقل اشارات مؤتفکه را و بشطر احدیه توجه نمائید قلم میفرماید ناله و حنینم را نمیشنوید یا میشنوید و ادراک نمینمائید؟ اگر قادر بر طیران در هواهای خوش معانی نیستید در هوای الفاظ طیران نمائید اگر آیات بدیعه عربیه این ظهور را ادراک نمیکنید در بیان فارسی که از قبل نازل فرمودم و کلمات فارسیه که در این ظهور نازل شده تفکر نمائید لکی تجدوا الی الحق سبیلاً فوالذی اشتعل نار حبه فی قلبی علی شأن لا تخمدها میاه اعراض العالمین که طلعت بیان مقصودی جز این ظهور نداشته روحی لنفسه الفداء ما قصر فی تبلیغ امری و لکن الناس هم مقصرون و مفرطون هر نفسیکه یکساعت خود را لوجه الله از حجاب و اشارات مقدس کند و در آنچه از ملکوت الهی بلسان عربی و پارسی نازل شده تفکر نماید تا الله ینقطع عن العالمین و ینوح لهذا المظلوم المسجون الغریب احجار صلبه از کلمه الهیه در ناله و حنینند و لکن بریه در غفلت عظیم اینست که در کتب الهیه از قبل نازل که از احجار انهار جاری و لکن از قلوب اشراک اثری ظاهر نه صدق الله العلی العظیم بدان ای سائل که کلمه الهیه جامع کل معانی بوده یعنی جمیع معانی و اسرار الهی در آن مستور طوی لمن بلغها و اخرج اللثائی المکنونة فیها اشراق کلمه الهیه را بمثل اشراق شمس ملاحظه کن همان قسم که شمس بعد از طلوع بر کل اشراق مینماید همان قسم شمس کلمه که از افق مشیت ربانیه اشراق فرمود بر کل تجلی میفرماید استغفر الله من هذا التشبیه چه که شمس ظاهره مستمد از کلمه جامعه بوده فکر لتعرف و لکن اشراق شمس ظاهره ببصر ظاهر ادراک میشود و اشراق

شمس کلمه بیاطن فوالذی نفسی بیده که اگر آنی مدد و قدرت باطنیه کلمه الهیه از عالم و اهل آن منقطع شود کل معدوم و مفقود خواهند شد و اگر نفسی ببصر الهی ملاحظه نماید اشراق و انوارشرا در کل مشاهده مینماید و همچنین اگر باذن طاهره توجه نماید ندای اول الهی را در کل حین اصغا مینماید ندای الهی لا زال مرتفع و لکن آذان ممنوع و اشراق انوار نیر آفاق ظاهر و لکن ابصار محجوب ای لیب طیب لازم که شاید باکسیر اسم اعظم رمد ابصار را رفع نماید و نحاس وجود را ذهب نماید ای کاش از وجود بالغین عرصه عرفان محبوب عالین وسیع میشد تا از حروف ظاهره کلمه علوم لانهایه ظاهر و تفصیل فرماید مرضی عارض ناس شده که رفع آن بسیار مشکل است الا لمن استشفی من الدریاق الاعظم و آن اینست که هر نفسی که بگمان خود فی الجمله رایحه عرفان استنشاق نمود حق را مثل خود فرض نموده و اکثری الیوم باین مرض مبتلا و این سبب شده که از حق و ما عنده محروم مانده اند از خدا بخواید که قلوب را طاهر و ابصار را حدید فرماید که شاید خود را بشناسند و حق را از دوش تمیز دهند و مقصود حق را از کلمات منزله ادراک نمایند و اگر امم بمقصود الهی فائز میشدند در حین ظهور محتجب نمیمانند مع آنکه سالها کتاب الهی را تلاوت نمودند بحرفی از معانی آن فائز نگشتند چنانچه بالمره از مقصود محتجب و غافل بوده اند مع آنکه جمیع در کتاب الهی مذکور و مسطور کل محروم بشأنیکه بعضی از مطالبی که نزد عامه بود نفوسیکه خود را از خواص میشمردند از او غافل مثل کون قائم در شهر معروف و بشأنی در این قول ثابتند که هر نفسی قائل شده آن حضرت متولد میشود حکم قتل بر او جاری نموده اند ملاحظه کنید خواص چه مقدار بعید و محروم بوده اند تا آنکه در سنه ستین کشف حجاب شد و جمیع آنچه مستور بود مشهود گشت و همچنین قیامت و ما یتعلق بها که احدی برشی از طمطماب بحر این بیانات که در کتاب الهی بوده فائز نه و کل سراب را آب توهم نموده چنانچه مشاهده شد و از این مراتب گذشته از اصل عرفان محبوب عالیمان محتجب بوده اند و غبار وهم و طین ظنون جمیع بریه را از منظر احدیه منع نموده تا آنکه آمد مطهر اکبر و ناس را بکوشر اطهر غسل داد و بمنظر انور دعوت فرمود و بشارت داد حال ملاحظه فرمائید آنچه ظاهر شد محسناتی بود که جمیع از آن غافل بودند و اگر گفته شود کل در کتاب الهی مستور و مکنون بود و در ظهور نقطه بیان روح من فی الامکان فداه طلعات معانی مقنعه در غرفات کلمات الهیه از خلف حجاب بیرون آمدند هذا حق لا ریب فیه و اگر گفته شود از قبل بر سبیل اجمال ذکر شده و آمد مبین و مفصل حق لاریب فیه و اگر گفته شود که آنچه در ظهور بدیع ظاهر از قبل نبوده و کل بدیعت این قول هم صحیح و تمامست چه اگر حق جل ذکره به کلمه ای الیوم تکلم فرماید که جمیع ناس از قبل و بعد بآن تکلم نموده و نمایند آنکلمه بدیع خواهد بود لو کنتم تتفکرون در کلمه توحید ملاحظه کنید که در هر ظهوری مظاهر حق بآن ناطق و جمیع بریه از ملل مختلفه باین کلمه ای طیبه متکلم مع ذلک در هر ظهور بدیع بوده و ابداء حکم بدع از او سلب نشده کلمه که حق بآن تکلم میفرماید در آن کلمه روح بدیع دمیده میشود و نفحات حیات از آن کلمه بر کل اشیاء ظاهرا و باطنا مرور مینماید دیگر تا چه زمان و عصر آثار کلمه الهیه از مظاهر آفاقیه و انفسیه ظاهر شود و اینکه بعضی از ناس بیعضی از مطالب موهومه متکلم و بآن افتخار و استکبار مینمایند جمیع عند الله مردود و غیر مذکور چه که نخر در عرفان حق و ثبوت و رسوخ و استقامت در

امر الله است نه در بیانات ظاهریه چنانچه ظهور قلم این مراتب را بیان فرموده فانظروا لتعرفوا مثلاً نفوسیکه بذروه عرفان ارتقا نموده‌اند و نفوسیکه در ادنی رتبه مانده‌اند عند الله در یک مقام قائم چه که شرافت علم و عرفان بما هو علم و عرفان نبوده اگر منتهی بحق و قبول او شود محبوب و الا مردود کل الفاظ در آن ساحت در رتبه واحده مذکور مثلاً لو يقول ولدت کقوله لم یلد و لم یولد اگر چه بر حسب ظاهر تنزیه الهی از شبهه و مثل و نظیر منتهی مقام عرفان انام است چنانچه بین ناس هم این مقام اعلی و ارفعست و لکن این امتیاز هم نظر بقبول حق است و باراده او محقق شده چنانچه در کور فرقان و بیان مشیت الهیه بتزیه صرف و تقدیس بحث تعلق گرفته لذا در افتده عباد تجلیات این بیانات ثابت و ظاهر و الا آن بحر قدم از جمیع این کلمات محدثه مقدس و ساحت اقدس از جمیع این بیانات منزّه نظر باید باصل امر الهی باشد نه بعلو و دنو مراتب عرفان لفظیه که بین بریه محقق شده یا لیت کنت مستطیعاً باظهار ما هو المستور و عدم استطاعت نظر باحتجاب نفوس است والا انه هو الغنی الحمید وقتی فرمود لن ترانی و وقتی فرمود انظر ترانی باری الیوم هر نفسیکه تصدیق نمود بآنچه از سماء مشیت الهی نازل او بمنتهی ذروه عرفان مرتقی و فائز و من دون آن محروم و معدوم نسل الله ان یوفقتنا و ایاکم علی الاستقامة فی هذا الامر الذی منه انقلب ملکوت الاسماء و اخذ السكر سکان مدائن الانشاء الا الذین سبقتهم الهدایة من الله المهیمن القیوم ای مقبل در آنچه از قلم اعلی جاری شده درست تفکر فرمائید تا ابواب علوم لانهیه بر وجه قلبت مفتوح شود و خود را از دون حق غنی و مستغنی مشاهده نمائی و همچو بدانید که ظهور حق مخصوص است باظهار معارف ظاهره و تغییر احکام ثابتیه بین بریه بلکه در حین ظهور کل اشیاء حامل فیوضات و استعدادات لا تحصی شده و خواهند شد و باقتضای وقت و اسباب ملکیه ظاهر میشود و در این مقام مجملی در جواب سؤال یکی از قسیسین نصاری که در مدینه کبیره ساکنست از سماء مشیت رحمن نازل و در این مقام بعضی از آن ذکر میشود که شاید بعضی از عباد بر بعضی از حکم بالغه الهیه که از ابصار مستور است مطلع شوند قوله تعالی قد حضر تکابک فی ملکوت ربک الرحمن و اخذناه بروح و ریحان و اجیناک قبل السؤال فکر لتعرف و هذا من فضل ربک العزیز المستعان طوبی لک بما فزت بذلک و لو هو مستور فسوف یکشف لک اذا شاء الله و اراد و ترى ما لا رات العیون یا ایها المتغمس فی بحر العرفان و الناظر الی شطر ربک الرحمن اعلم بان الامر عظیم عظیم انظر ثم اذکر الذی سمی ببطرس فی ملکوت الله انه مع علو شأنه و جلاله قدره و عظم مقامه کاد ان تزل قدماه عن الصراط فاخذته ید الفضل و عصمه من الزلل و جعله من الموقنین انک لو تعرف هذه النعمة التي هدرت بها الورقاء علی افنان سدره المنتهی لتوقن بان ما ذکر من قبل قد کمل بالحق و اذا یأکل فی ملکوت الله من النعمة الباقية الابدیة و یشرب من کوثر الحقائق و سلسبیل المعانی و لکن الناس هم فی حجاب عظیم ان الذین سمعوا هذا النداء و غفلوا عنه انهم لو كانوا عدماً لخیر لهم من ان یتوقفوا فی هذا الامر و لکن ظهر ما ظهر و قضی الامر من لدی الله المقتدر العزیز المختار قل یا قوم قد جاء الروح مرة اخرى لیتم لکم ما قال من قبل کذلک و عدتم به فی الالواح ان کنتم من العارفين انه يقول کما قال و انفق روحه کما انفق اول مرة حبا لمن فی السموات و الارضین ثم اعلم بان الابن اذ اسلم الروح قد بکت الاشیاء کلها و لکن بانفاقه روحه قد استعد کل شیء کما تشهد و ترى فی الخلائق اجمعین کل حکیم ظهرت منه الحکمة

و كل عالم فصلت منه العلوم و كل صانع ظهرت منه الصنائع و كل سلطان ظهرت منه القدرة كلها من تأييد روحه المتعالى المتصرف المنير و نشهد بانه حين اذ اتى فى العالم تجلى على الممككات و به طهر كل ابرص عن داء الجهل و العمى و برء كل سقيم عن سقم الغفلة و الهوى و فتحت عين كل عمى و تزكت كل نفس من لدن مقتدر قدير و فى مقام يطلق البرص على كل ما يحتجب به العبد عن عرفان ربه و الذى احتجب انه ابرص و لا يذكر فى ملكوت الله العزيز الحميد و انا نشهد بان من كلمة الله طهر كل ابرص و برء كل عليل و طاب كل مريض و انها لمطهر العالم طوبى لمن اقبل اليها بوجه منير ثم اعلم بان الذى صعدا الى السماء قد نزل بالحق و به مرت روائح الفضل على العالم و كان ربك على ما اقول شهيدا قد تعطر العالم برجوعه و ظهوره و الذين اشتغلوا بالدنيا و زخرفها لا يجدون عرف القميص و انا وجدناهم على وهم عظيم قل ان الناقوس يصيح باسمه و الناقور بذكره و يشهد نفسه لنفسه طوبى للعارفين و لكن اليوم قد برء الابرص قبل ان يقول له كن طاهرا و ان بظهوره قد برء العالم و اهله من كل داء و سقم تعالى هذا الفضل الذى ما سبقه فضل و تعالى هذه الرحمة التى سبقت العالمين انك يا ايها المذكور فى ملكوت الله استقدر من ربك قم و قل يا ملاء الارض قد جاء محيي العالم و مضمم النار فى قلب العالم و قد نادى المناد فى برية القدس باسم على قبل نبيل و بشر الناس بلقاء الله فى جنة الابهى و قد فتح بابها بالفضل على وجوه المقبلين و قد كمل ما رقم من القلم الاعلى فى ملكوت الله رب الآخرة و الاولى و الذى اراده يأكله و انه لرزق بديع قل قد ظهر الناقوس الاعظم و تدقه يد المشية فى جنة الاحدية استمعوا يا قوم و لا تكونن من الغافلين انشاء الله خلقى ظاهر شوند كه مقصود حق جل و عز را از بيانات ادراك نمايند و در كمال خضوع و خشوع در مراقبت امر الله و حفظ و صيانت آن از انفس مشر كه مردوده جهد نمايند انه على ما يشاء قدير و هر نفسيكه برشخى از كوثر بيان مرزوق شد ادراك مينمايد كه در ظهور نقطه بيان ظاهر شد آنچه لا زال مستور بود و اين ظهور و ظهور قبل بعينه ظهور ابن زكريا و روحست و در بعضى از الواح نازل ذكر شده ملاحظه فرمائيد اينست آن ظهور كه براى استعداد اهل عالم آمده هنگام فناى عالم و اهل آن رسيد آمد آن كسى كه باقى بود تا حيات باقيه بخشد و باقى دارد و مايه زندگى عنايت فرمايد ثابت شد آنچه در بيان نازل شده اينست آن جمال موعود كه فرموده بعد از من ميايد و پيش از منست او بود آن نداء كه ما بين آسمان و زمين بلند شد كه مقامهاى الهى را درست نمائيد و تعمير كنيد يعنى قلوبرا و آن همان ندا بود كه ابن زكريا قبل از روح فرمود من آواز آن كسم كه در بيابان ندا ميكند كه راه خداوند را درست كنيد اگر افعى از امهات متولد ميشد احسن بود از اينكه انسان متولد شود و در ملكوت الهى باعراض معروف گردد طوبى للعقائم فويل للرضعات بگو قلم اعلى ميفرمايد اى گمگشتگان بيه هوى مرا قبول نداريد و دعوى نموده ايد نفسى را كه بذكرم ناطق بوده قبول داريد دروغ ميگوئيد اهل ظلمتيد و از صبح منير در گريز اگر تقرب جوئيد البته در روشنائى اعمال مردوده نفسانيه ديده شود واى بر نفسيكه از اين ايام و ثمر آن غافلند عنقریب بر خود نوحه نمايند و نيابند نفسى را كه تسلى دهد ايشانرا خوشا حال صديقان كه بصدق مبين فائز شدند خوشا حال عارفان كه سبيل مستقيم الهى را شناخته اند و بملكوت او توجه نموده اند خوشا حال مسروران و مخلصان كه سراجهاى قلوبشان بدهن عرفان نفس رحمن مشتعل و روشن شده و بزجاجات انقطاع از هبوب ارياح احزان و افتتان

محفوظ مانده نیکوست حال قوی دلان که از سطوت ظالمان قلوبشان ضعیف نشده و نیکوست حال بینایان که بر بقا و فنا هر دو مطلع شده‌اند و بشطر بقا توجه نموده‌اند و از اهل بقا در جبروت اعلیٰ مذکورند البته قلوب ایشان ضعیف نشود چه که از اهل بصرند بگو ای بندگان در هر صورت مقتول و مذبوحید چه بسیوف امراض و چه بسیوف اهل اعراض در اینصورت اگر بشمشیرهای مشرکان در سبیل محبوب عالمیان کشته شوید احب و احق بوده چه که دیهء نفس محبوبست این ثمر مرغوب را فراموش نکنید و از دست مدهید نیکوست حال درست کاران که از اعمالشان عرف قبول رحمن ساطعست بد است حال غمازان و مفسدان و ظالمان اگر چه ما بین عباد بعزت و ثروت ظاهر شوند عنقریب ذلت ناگهان و غضب بی پایان آن نفوس را اخذ نماید کلمه قبل بروح بدیع در جمیع احیان این زمان از افق فم مشیت رحمن مشرق و آن کلمه ایست که باین معنی روح خطاب فرمودم که بگو موسی برای دین و آیین آمد و ابن زکریا برای غسل تعمید و من برای آن آمده‌ام که حیات جاوید بخشم و در ملکوت باقی درآورم بگو ای دوستان سارقان و خائنان در کمینگاهان مترصدند ای حاملان امانت رحمن غافل مشوید و لثالی حب الهی را از دزدان حفظ نمائید قسم بنیر افق سماء معانی که اگر نفسی الیوم حجات اوهام را خرق نماید ندای الهی را اصغاً نکند نیکوست حال نفوسیکه اصنام و همیه را بقدرت الهیه شکستند و ندای رحمن را شنیده از ما بین اموات برخاسته‌اند علیهم نفعات الله مالک الاسماء و الصفات ای اهل ارض ندای رحمن ما بین زمین و آسمان مرتفع شد و قلب عالم از اصغاء کلمه الهی بنار حب مشتعل و لکن افسردگان در قبور غفلت و نسیان مانده‌اند حرارت آنرا نیافته‌اند تا چه رسد باشتعال هم فی القبور خالدون قوموا یا قوم علی نصره الله قد جائکم القیوم الذی بشرکم به القآئم و به ظهر الزلزال الاکبر و الفزع الاعظم و المخلصون بظهوره یفرحون و المشرکون بنار الغل یحترقون قل اقسامکم بالله یا ملأ البیان بآن تتصفوا فی کلمه واحده و هی ان ربکم الرحمن ما علق هذا الامر بشیء عما خلق فی الاکوان کما نزل فی البیان و انتم فعلتم بحبوه ما فعلتم و لو علق هذا الظهور بشیء دونه ما فعلتم به یا ملأ الظالمین؟ هل من ذی اذن و اعیة او ذی بصر حدید لیسمع و یعرف؟ قل قد تبکی عین الله و انتم تلعبون یا من تحیر فیکم و من فعلکم ملأ عالون

ای دوستان من شما چشمه های بیان منید و در هر چشمه قطره ای از کوثر معانی رحمانی چکیده بازوی یقین چشمه ها را از خاشاک ظنون و اوهام پاک کنید تا از شما خود در امثال این مسائل مسئله جوابهای محکمه متقنه ظاهر شود در این ظهور اعظم باید کل بعلم و حکم ظاهر شوید چه که کل بریه بل کل اشیا از هبوب لواح الهیه در این ایام لا شبیه علی قدرها حامل فیوضات ربانیه شده‌اند در گیاهب کلمات منزله جواب مسائل مذکوره و مستوره مکنونه نازل انشاء الله ببصر الهی در کلماتش نظر فرمائید لتعرف ما اردت و این سؤال را بعینه از روح نموده‌اند که ابن زکریا آمد و ناس را بحق خواند و غسل تعمید داد مقصود از ظهور او چه بوده و از این ظهور چه فرمود او آمد که برای من شهادت دهد و وفا فرمود بآنچه مأمور بود و من آمدم از برای اشتعال اهل عالم یا ایها الناظر الی المنظر الاکبر احزان به مرتبه ای رسیده که لسان رحمن از بیان ممنوع شده فو الله تبکی عینی و یحترک لسانی و یکتب ما یخرج منها من کان قائماً لتلقاء وجهی چه که اهل بیان بشانی محتجب

شده‌اند که اگر الیوم از نفسی خلاف آنچه لم یزل و لایزال حق جل شأنه بآن امر فرموده بچشم خود مشاهده نمایند قبول دارند مثلاً رئیس الافا کین نوشته آیات در اول ظهور حجت بوده و حال نیست بگوای اهل بیان انصفوا بالله ربکم الرحمن قطع نظر از این غلام الهی و ظهورات عز صمدانی که در این ظهور ظاهر شده جمیع بیان را ملاحظه کنید و خود حکم نمائید شما که بحکم حق و ما نزل من عنده راضی نشدید و لکن حق بحکم شما اگر بانصاف واقع شود راضی است که شاید چشمی بانصاف باز شود و الی الله ناظر باشد و این بسی واضحست که جمیع بیان تصریحاً من غیر تأویل مخالف این قول معرض بالله است مع ذلک باین جرئت من غیر ستر مخالفت کل بیان نموده و مینمایند و خود را ناصر بیان میدانند فوالله ان البیان ینوح منهم و یلعنهم حال لوجه الله فی الجملة تفکر نمائید سبب اینکه باین جسارت در هتک حرمت کتاب الهی جهد نموده‌اند چیست؟ این بسی معلوم و واضحست که سبب قبول بعضی از اهل بی‌آنست و الا فوالذی انطقنی بالحق و اظهرنی لاثبات امره اگر مطمئن نبودند هر گز چنین جسارت نمینمودند این از حکمهای اعظم الهی است که در بیان نازل شده بشأنی که سطری مسطور نه مگر آنکه در آن مذکور چه تلویحاً و چه تصریحاً که در ظهور بعد توقف نمائید و جز آیات نخواهید مع ذلک انکار نموده‌اند و امثال این امور عظیمه که جمیع میدانید عامل شده‌اند و نفسی اعتراض نموده و لکن باین مقرر که باختیار او کل کتب ناطق است نسبت داده‌اند که احکام بیان را نسخ نموده الا لعنة الله علی القوم الظالمین مع آنکه بنص بیان این ظهور مختار بوده و خواهد بود و جمیع بیان بذکر و ثنائش ناطق و بظهورش مبشر و ما یظهر من عنده هو ما ظهر من ظهور قبله و من فرق هو مشرک کذاب و منکر مراتب و از آیات گذشته اکثری از اهل ادیان از مقرر اقدس خارق عادات دیده‌اند علی شأن لا یدکر بالبیان فاسئلوا المدینه و من حولها لیظهر لکم الحق و معلوم نیست که آن نفس معرض در خود چه قائل است لا و نفس البهآء لیس الا علی افک کبیر از حق بخواید توفیق عنایت فرماید که شاید بر صراط امر مستقیم باشید لان هذا الامر عظیم عظیم زود است که عظمت آن واضح و مبرهن شود لا یبقی الا من کان ناظراً الی المنظر الا کبر و منقطعاً عن فی السموات و الارض حیا لله المقتدر العزیز الحکیم الیوم یوم نصرت امر الهی است بر هر نفسی لازم که در کمال استقامت ناس را بشرط الهی دعوت نماید انشاء الله جهد بلیغ نمائید که شاید گگشتگان بریه نفس و هوی بافق قدس اهبی توجه نمایند از نفوس اثر محبوب بوده و خواهد بود چه که ثمر هر نفسی اثر اوست نفس بی اثر مثل شجر بی ثمر در منظر اکبر مذکور لله ناطق شوید و لله تبلیغ امر نمائید باعراض و اقبال ناظر نباشید بلکه ناظر بخدمتی که بآن مأمورید من لدی الله اینست فضل اعظم و رستگاری ابدی و ثمر جاودانی و عنایت حق در کل احیان و مدد فیضش در کل اوان رسیده و خواهد رسید من کان له انه معه و یؤیده بالحق و انه علی کل شیء قدیر و البهآء علیکم یا احبائی بدوام ملکوتی و بقاء جبروتی